



راهکارهای فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه در کلاس درس

اعظم آخوندمکه ئی

کارشناسی علوم تربیتی، برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان



MDOI-02-2026.0326

MNR-340-2-674426

چکیده

بی انگیزگی دانش آموزان یکی از چالش های مهم فرایند یاددهی - یادگیری است که می تواند موجب کاهش مشارکت کلاسی، افت پیشرفت تحصیلی و کاهش علاقه به فعالیت های آموزشی شود. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تبیین راهکارهای فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه در کلاس درس انجام شده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و از نوع مطالعات مروری است و اطلاعات آن از طریق بررسی کتاب ها، مقالات علمی و پژوهش های مرتبط با انگیزش تحصیلی، بی انگیزگی و مشارکت دانش آموزان گردآوری شده است. یافته های پژوهش نشان داد که بی انگیزگی تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل فردی، روان شناختی، خانوادگی، مدرسه ای و آموزشی شکل می گیرد و برای کاهش آن نمی توان به یک راهکار واحد تکیه کرد. نتایج همچنین نشان داد که ایجاد رابطه مثبت و حمایتگرانه میان معلم و دانش آموز، تقویت خودکارآمدی، ارائه بازخورد سازنده، استفاده از روش های تدریس فعال، فعالیت های گروهی و مشارکتی، ایجاد فرصت انتخاب، معنادار کردن محتوای آموزشی و استفاده هدفمند از فناوری می تواند در افزایش انگیزش و مشارکت دانش آموزان مؤثر باشد. بر اساس یافته ها، فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه فرایندی تدریجی و چندبعدی است که نیازمند همکاری معلم، خانواده و مدرسه و توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان است. در نتیجه، ایجاد محیطی امن، حمایتگر و دانش آموز محور می تواند زمینه بازگشت دانش آموزان بی انگیزه به فرایند یادگیری و افزایش مشارکت آنان را فراهم سازد.

کلمات کلیدی: انگیزش تحصیلی، بی انگیزگی دانش آموزان، مشارکت کلاسی، یادگیری فعال، خودکارآمدی

۱. مقدمه

انگیزش تحصیلی یکی از مهم ترین عوامل مؤثر بر کیفیت یادگیری، پیشرفت تحصیلی و مشارکت دانش آموزان در فرایند آموزش است. یادگیری زمانی می تواند به شکل مطلوبی تحقق یابد که دانش آموز علاوه بر برخورداری از توانایی های شناختی، از تمایل و انگیزه کافی برای یادگیری نیز برخوردار باشد. انگیزش به نیرویی درونی یا بیرونی گفته می شود که فرد را به انجام یک فعالیت، استمرار در آن و دستیابی به هدفی مشخص هدایت می کند. در محیط آموزشی، انگیزش تحصیلی موجب می شود دانش آموز با علاقه و پشتکار بیشتری در فعالیت های یادگیری شرکت کند، برای حل مسائل تلاش نماید، در برابر دشواری های آموزشی مقاومت



بیشتری نشان دهد و مسئولیت بیشتری نسبت به فرایند یادگیری خود احساس کند. از این رو، توجه به انگیزش دانش آموزان یکی از پیش شرط های اساسی برای ایجاد یک محیط آموزشی پویا و اثربخش به شمار می رود.

در مقابل، بی انگیزگی تحصیلی یکی از چالش های مهم نظام آموزشی است که می تواند فرایند یاددهی - یادگیری را با مشکلات جدی مواجه کند. دانش آموز بی انگیزه معمولاً علاقه و تمایل کافی برای مشارکت در فعالیت های آموزشی ندارد و ممکن است نسبت به درس، معلم، تکالیف و حتی حضور در مدرسه نگرش منفی پیدا کند. این وضعیت الزاماً به معنای ناتوانی علمی یا کمبود استعداد دانش آموز نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، عوامل مختلف فردی، خانوادگی، آموزشی و اجتماعی در شکل گیری آن نقش دارند. بنابراین، شناخت بی انگیزگی و بررسی علل آن باید فراتر از قضاوت های ساده ای مانند تنبلی، بی مسئولیتی یا بی توجهی دانش آموز صورت گیرد. یکی از آشکارترین نشانه های بی انگیزگی، کاهش مشارکت دانش آموز در فعالیت های کلاسی است. دانش آموزی که انگیزه کافی ندارد، معمولاً در پاسخ گویی به پرسش های معلم مشارکت نمی کند، از انجام فعالیت های گروهی فاصله می گیرد و تمایل چندانی به بیان دیدگاه ها و پرسش های خود نشان نمی دهد. بی توجهی در هنگام تدریس، انجام ندادن تکالیف، نداشتن آمادگی برای شرکت در فعالیت های آموزشی، غیبت یا تأخیر مکرر، بی علاقه ای به موضوعات درسی و کاهش تعامل با معلم و همکلاسی ها نیز می تواند از نشانه های دیگر این وضعیت باشد. تداوم چنین رفتارهایی ممکن است به تدریج فاصله دانش آموز را از فرایند یادگیری افزایش داده و زمینه ساز کاهش عملکرد تحصیلی او شود.

بی انگیزگی دانش آموزان معمولاً یک علت واحد ندارد و تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل شکل می گیرد. عوامل فردی و روان شناختی مانند پایین بودن اعتماد به نفس، احساس ناتوانی، ترس از شکست، اضطراب، نداشتن هدف مشخص و تجربه مکرر ناکامی می توانند علاقه دانش آموز به یادگیری را کاهش دهند. هنگامی که دانش آموز تصور کند توانایی موفقیت در یک فعالیت را ندارد، ممکن است حتی پیش از تلاش کردن از انجام آن صرف نظر کند. در چنین شرایطی، شکست های قبلی می توانند به شکل گیری نگرش منفی نسبت به توانایی های فردی منجر شوند و چرخه ای از کاهش تلاش، کاهش موفقیت و کاهش بیشتر انگیزه را ایجاد کنند.

عوامل خانوادگی نیز در شکل گیری انگیزش تحصیلی دانش آموزان اهمیت زیادی دارند. میزان حمایت عاطفی والدین، نوع انتظارات آنان، نحوه برخورد با موفقیت و شکست، میزان توجه به نیازهای فرزند و کیفیت ارتباط میان اعضای خانواده می تواند بر نگرش دانش آموز نسبت به مدرسه و یادگیری تأثیرگذار باشد. انتظارات بیش از اندازه، مقایسه مداوم دانش آموز با دیگران یا تأکید افراطی بر نمره ممکن است فشار روانی ایجاد کرده و علاقه دانش آموز به یادگیری را کاهش دهد. در مقابل، حمایت مناسب، تشویق تلاش و توجه به پیشرفت فردی می تواند زمینه مناسبی برای تقویت انگیزش تحصیلی فراهم کند. محیط مدرسه و کلاس درس نیز نقش مهمی در ایجاد یا کاهش بی انگیزگی دارد. دانش آموز بخش قابل توجهی از زمان خود را در مدرسه سپری می کند و کیفیت تجربه او در این محیط می تواند نگرش او نسبت به یادگیری را شکل دهد. فضای آموزشی خشک و غیر تعامل محور، نبود فرصت برای مشارکت، ارزشیابی نامناسب، فشار بیش از حد برای کسب نمره و بی توجهی به تفاوت های فردی می تواند موجب کاهش علاقه دانش آموزان شود. از سوی دیگر، محیطی که در آن دانش آموز احساس امنیت، احترام و تعلق داشته باشد، فرصت اظهار نظر پیدا کند و بتواند بدون ترس از تمسخر یا سرزنش اشتباه کند، احتمال مشارکت و انگیزش بیشتری ایجاد می کند.

شیوه تدریس معلم نیز از عوامل مهم در فعال یا غیر فعال شدن دانش آموزان به شمار می رود. استفاده مداوم از روش های یک طرفه و سخنرانی، تکرار الگوهای ثابت آموزشی و محدود کردن نقش دانش آموز به شنونده ممکن است زمینه کاهش مشارکت و علاقه را فراهم کند. در مقابل، استفاده از روش های تدریس فعال مانند بحث گروهی، حل مسئله، یادگیری مشارکتی، پروژه های آموزشی، بازی های یادگیری، ایفای نقش و فعالیت های عملی می تواند دانش آموز را از یک دریافت کننده منفعل به مشارکت کننده فعال در



فرایند یادگیری تبدیل کند. در این رویکرد، دانش آموز فرصت پیدا می کند تجربه کند، سؤال بپرسد، تصمیم بگیرد، با دیگران تعامل داشته باشد و نتیجه تلاش خود را مشاهده کند.

محتوای آموزشی نیز باید با نیازها، علایق و تجربه های واقعی دانش آموزان ارتباط داشته باشد. هنگامی که دانش آموز نتواند ارتباط میان مطالب درسی و زندگی روزمره خود را درک کند، ممکن است یادگیری را فعالیتی بی فایده و صرفاً برای کسب نمره تلقی کند. ارتباط دادن مفاهیم آموزشی با مسائل واقعی، استفاده از مثال های ملموس، توجه به علایق دانش آموزان و بهره گیری مناسب از فناوری و منابع چندرسانه ای می تواند به معنادارتر شدن فرایند یادگیری کمک کند. البته استفاده از فناوری به خودی خود موجب افزایش انگیزه نمی شود و اثربخشی آن به نحوه استفاده هدفمند از ابزارهای آموزشی و میزان تناسب آن با اهداف یادگیری بستگی دارد. فشارهای تحصیلی و تمرکز افراطی بر نمره نیز می تواند در کاهش انگیزش نقش داشته باشد. هنگامی که موفقیت دانش آموز صرفاً بر اساس نمره و نتیجه نهایی ارزیابی شود، ممکن است فرایند یادگیری، تلاش و پیشرفت تدریجی او کمتر مورد توجه قرار گیرد. در چنین شرایطی، برخی دانش آموزان ممکن است به جای تلاش برای یادگیری، صرفاً برای جلوگیری از شکست یا کسب تأیید دیگران فعالیت کنند. استفاده از بازخورد سازنده، توجه به پیشرفت فردی، تعیین اهداف قابل دستیابی و ایجاد فرصت برای تجربه موفقیت های کوچک می تواند به تقویت احساس شایستگی و افزایش انگیزه دانش آموز کمک کند.

تداوم بی انگیزگی می تواند پیامدهای گسترده ای برای دانش آموز داشته باشد. کاهش پیشرفت تحصیلی، ضعف در انجام تکالیف، کاهش مشارکت کلاسی، افت ارتباط با همسالان، افزایش نگرش منفی نسبت به مدرسه و کاهش اعتماد به نفس از جمله پیامدهایی هستند که ممکن است در نتیجه استمرار این وضعیت ایجاد شوند. در صورت بی توجهی به این مسئله، بی انگیزگی ممکن است به یک الگوی پایدار رفتاری تبدیل شود و در مراحل بعدی زندگی تحصیلی نیز ادامه پیدا کند. بنابراین، شناسایی زودهنگام نشانه های بی انگیزگی و مداخله مناسب در این زمینه از اهمیت زیادی برخوردار است.

در این میان، نقش معلم در ایجاد محیط یادگیری انگیزاننده بسیار اساسی است. معلم می تواند با شناخت ویژگی ها، توانایی ها و نیازهای متفاوت دانش آموزان، زمینه مشارکت آنان را فراهم کند و به جای برخورد صرفاً انضباطی با دانش آموز بی انگیزه، علت رفتار او را شناسایی نماید. برقراری رابطه ای مبتنی بر احترام و اعتماد، ارائه بازخورد مناسب، تشویق تلاش، ایجاد فرصت انتخاب، استفاده از فعالیت های متنوع و فراهم کردن زمینه موفقیت می تواند دانش آموز را به تدریج به فرایند یادگیری بازگرداند. همچنین، همکاری میان معلم، خانواده، مشاور و مدیریت مدرسه می تواند در شناسایی عوامل زمینه ای بی انگیزگی و طراحی مداخلات مناسب مؤثر باشد. بر این اساس، فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه نباید تنها به معنای وادار کردن آنان به حضور فیزیکی یا انجام تکالیف درسی تلقی شود، بلکه هدف اصلی باید ایجاد علاقه، احساس تعلق، خودباوری و مشارکت واقعی آنان در فرایند یادگیری باشد. فعال سازی زمانی پایدار خواهد بود که دانش آموز احساس کند یادگیری برای او معنا دارد، توانایی موفقیت دارد و تلاش او مورد توجه و ارزش گذاری قرار می گیرد. از این رو، بررسی راهکارهایی که بتوانند همزمان عوامل فردی، آموزشی، ارتباطی و محیطی بی انگیزگی را مورد توجه قرار دهند، ضرورت ویژه ای دارد.

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تبیین راهکارهای مؤثر برای فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه و افزایش مشارکت آنان در فرایند یاددهی - یادگیری انجام می شود. در این راستا، عواملی مانند شیوه های تدریس فعال، کیفیت رابطه معلم و دانش آموز، استفاده از تشویق و بازخورد سازنده، فعالیت های گروهی و مشارکتی، جذابیت محتوای آموزشی، استفاده هدفمند از فناوری و ایجاد محیط امن و حمایتگر مورد توجه قرار می گیرند. پرسش اساسی این است که چه راهکارهایی می تواند دانش آموزان بی انگیزه را از حالت انفعال خارج کرده و به مشارکت فعال در کلاس درس سوق دهد و چگونه می توان این راهکارها را به صورت عملی در محیط



مدرسه به کار گرفت. پاسخ به این پرسش می تواند ضمن کمک به درک بهتر پدیده بی انگیزگی تحصیلی، راهنمایی کاربردی برای معلمان، مدیران مدارس، والدین و سایر دست اندرکاران نظام آموزشی فراهم آورد.

۲۰. مرور ادبیات و پیشینه تحقیق

۱-۲. مفهوم انگیزش

انگیزش یکی از مفاهیم بنیادی در روان شناسی و علوم تربیتی است و به مجموعه فرایندهایی اشاره دارد که موجب آغاز، جهت دهی و تداوم رفتار انسان می شوند. به بیان دیگر، انگیزش نیرویی است که فرد را برای رسیدن به هدفی مشخص به فعالیت وادار می کند و تعیین می نماید که فرد با چه میزان تلاش و پشتکاری یک فعالیت را دنبال کند. در محیط آموزشی، انگیزش اهمیت ویژه ای دارد؛ زیرا صرف برخورداری دانش آموز از توانایی شناختی و استعداد تحصیلی برای یادگیری کافی نیست و تمایل او به یادگیری، میزان تلاش و استمرار در فعالیت نیز نقش تعیین کننده ای دارد. از دیدگاه روان شناختی، انگیزش حاصل تعامل میان ویژگی های فردی و شرایط محیطی است و نمی توان آن را صرفاً به یک ویژگی ثابت در شخصیت فرد نسبت داد (فرانکن، ۱۳۹۳).

انگیزش در فرایند یادگیری موجب می شود دانش آموز نسبت به فعالیت های آموزشی توجه بیشتری نشان دهد، برای انجام تکالیف تلاش کند و در مواجهه با دشواری های یادگیری زود تسلیم نشود. دانش آموز دارای انگیزش مناسب معمولاً اهداف مشخص تری برای یادگیری تعیین می کند و برای دستیابی به آنها از راهبردهای شناختی و فراشناختی بیشتری استفاده می نماید. در مقابل، کاهش انگیزش ممکن است با کاهش توجه، مشارکت، تلاش و استمرار در فعالیت های آموزشی همراه شود. از این رو، انگیزش را می توان یکی از متغیرهای مهم در توضیح تفاوت میان دانش آموزانی دانست که از توانایی مشابه برخوردارند اما عملکرد آموزشی متفاوتی دارند (سیف، ۱۴۰۰). انگیزش در کلاس درس تنها به معنای علاقه داشتن به درس نیست، بلکه شامل مجموعه ای از فرایندهای شناختی، عاطفی و رفتاری است. دانش آموز باید علاوه بر علاقه، احساس کند فعالیت آموزشی برای او ارزشمند است، توانایی انجام آن را دارد و تلاش او می تواند به نتیجه مطلوب منجر شود. بنابراین، برداشت دانش آموز از توانایی های خود، ارزش تکلیف، میزان دشواری فعالیت و نوع بازخوردی که از معلم دریافت می کند، می تواند بر سطح انگیزش او اثرگذار باشد.

در ادبیات انگیزش معمولاً میان انگیزش درونی و بیرونی تمایز قائل می شوند. انگیزش درونی زمانی شکل می گیرد که فرد یک فعالیت را به دلیل علاقه، لذت، کنجکاوی یا رضایت حاصل از خود فعالیت انجام می دهد. در چنین شرایطی، خود فعالیت برای فرد ارزشمند است. برای مثال، دانش آموزی که از حل مسئله ریاضی لذت می برد و صرفاً به دلیل علاقه خود به حل مسائل به فعالیت می پردازد، از انگیزش درونی برخوردار است. در مقابل، انگیزش بیرونی زمانی مطرح می شود که فرد فعالیت را برای دستیابی به پیامدی خارج از خود فعالیت انجام دهد؛ مانند کسب نمره، دریافت پاداش یا اجتناب از تنبیه (رایان و دسی، ۲۰۲۰).

البته انگیزش بیرونی الزاماً به معنای انگیزش ضعیف یا نامطلوب نیست. بر اساس نظریه خودتعیین گری، انواع مختلفی از انگیزش بیرونی وجود دارد و برخی از آنها می توانند به تدریج درونی شوند. برای مثال، ممکن است دانش آموز ابتدا یک فعالیت را برای کسب نمره انجام دهد، اما در ادامه به اهمیت و ارزش آن پی ببرد و فعالیت را به دلیل پذیرش ارزش شخصی آن دنبال کند. بنابراین، هدف آموزش مطلوب صرفاً حذف انگیزش بیرونی نیست، بلکه فراهم کردن شرایطی است که دانش آموز به سمت انگیزش خودمختار و درونی حرکت کند (رایان و دسی، ۲۰۲۰).



از منظر آموزشی، معلم می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت انگیزش داشته باشد. ایجاد فرصت انتخاب، توجه به علایق دانش‌آموز، ارائه بازخورد سازنده، ایجاد فعالیت‌های متناسب با سطح توانایی و برقراری ارتباط مثبت از جمله عواملی هستند که می‌توانند احساس خودمختاری، شایستگی و تعلق را تقویت کنند. نظریه خودتعیین‌گری بر همین سه نیاز اساسی یعنی خودمختاری، شایستگی و ارتباط با دیگران تأکید دارد و معتقد است حمایت از این نیازها می‌تواند زمینه‌ساز انگیزش پایدارتر شود (رایان و دسی، ۲۰۲۰). در نتیجه، انگیزش را باید پدیده‌ای پویا و قابل تغییر دانست. دانش‌آموزی که در یک موقعیت آموزشی بی‌انگیزه است، لزوماً در تمام موقعیت‌ها بی‌انگیزه نخواهد بود. تغییر در روش تدریس، نوع تعامل معلم، سطح دشواری تکلیف، شرایط محیطی و تجربه موفقیت می‌تواند انگیزش او را تغییر دهد. این دیدگاه برای موضوع پژوهش حاضر اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد بی‌انگیزگی دانش‌آموزان را نباید ویژگی ثابت آنان تلقی کرد، بلکه باید شرایطی را شناسایی کرد که امکان بازگشت آنان به فرایند یادگیری را فراهم می‌سازد.

۲-۲- مفهوم انگیزش تحصیلی

انگیزش تحصیلی به مجموعه نیروها و فرایندهایی گفته می‌شود که دانش‌آموز را به آغاز، ادامه و تکمیل فعالیت‌های آموزشی هدایت می‌کند. این نوع انگیزش مشخص می‌سازد که دانش‌آموز چرا درس می‌خواند، تا چه اندازه برای یادگیری تلاش می‌کند و در برابر دشواری‌های تحصیلی چه واکنشی نشان می‌دهد. انگیزش تحصیلی می‌تواند بر انتخاب فعالیت، میزان تلاش، استمرار، مشارکت در کلاس و کیفیت راهبردهای یادگیری تأثیر بگذارد. بنابراین، درک انگیزش تحصیلی برای توضیح رفتار دانش‌آموزان در محیط مدرسه ضروری است (سیف، ۱۴۰۰).

انگیزش تحصیلی دارای ابعاد مختلفی است و نمی‌توان آن را تنها با میزان علاقه دانش‌آموز به یک درس مشخص سنجید. احساس شایستگی، ارزش‌گذاری فعالیت تحصیلی، هدف‌گرایی، خودکارآمدی، انتظار موفقیت و احساس تعلق به مدرسه از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند در شکل‌گیری انگیزش تحصیلی نقش داشته باشند. دانش‌آموزی که باور دارد می‌تواند از عهده یک تکلیف برآید و آن را ارزشمند می‌داند، معمولاً تلاش بیشتری برای انجام آن خواهد کرد.

یکی از عوامل مهم در انگیزش تحصیلی، احساس شایستگی است. دانش‌آموز باید باور داشته باشد که توانایی یادگیری و پیشرفت دارد. اگر فرد بارها با شکست مواجه شود یا تصور کند موفقیت برای او دست‌نیافتنی است، احتمال دارد از تلاش خودداری کند. در نظریه خودکارآمدی، باور فرد درباره توانایی خود برای انجام موفقیت‌آمیز یک فعالیت، بر انتخاب فعالیت، میزان تلاش و استمرار او تأثیر می‌گذارد (بندورا، ۱۹۹۷).

مؤلفه دیگر، ارزش تکلیف است. دانش‌آموز زمانی بیشتر برای یادگیری تلاش می‌کند که احساس کند فعالیت آموزشی برای او معنا و فایده دارد. نظریه انتظار - ارزش نیز بر این نکته تأکید دارد که انتظار فرد از موفقیت و ارزشی که برای فعالیت قائل است، در تصمیم او برای مشارکت و تلاش نقش اساسی دارد. بر این اساس، اگر دانش‌آموز هم احتمال موفقیت خود را بالا بداند و هم فعالیت را ارزشمند تلقی کند، احتمال مشارکت او افزایش خواهد یافت. هدف‌های تحصیلی نیز در شکل‌گیری انگیزش نقش دارند. برخی دانش‌آموزان بیشتر بر یادگیری، رشد توانایی و تسلط بر موضوع تمرکز می‌کنند، در حالی که برخی دیگر ممکن است عمدتاً به کسب نمره، برتری نسبت به دیگران یا اجتناب از شکست توجه داشته باشند. هدف‌های معطوف به یادگیری معمولاً می‌توانند دانش‌آموز را به سمت تلاش مستمر، استفاده از راهبردهای مناسب و پذیرش خطا به عنوان بخشی از فرایند یادگیری هدایت کنند.



رابطه میان انگیزش تحصیلی و پیشرفت تحصیلی نیز از موضوعات مهم پژوهش های آموزشی است. انگیزش مناسب می تواند با افزایش تلاش، تمرکز و استفاده از راهبردهای یادگیری مؤثر همراه شود و از این طریق زمینه پیشرفت تحصیلی را فراهم کند. البته رابطه میان این دو متغیر یک طرفه نیست؛ موفقیت تحصیلی نیز می تواند احساس شایستگی و انگیزش دانش آموز را تقویت کند. در نتیجه، میان انگیزش و پیشرفت تحصیلی می توان نوعی رابطه متقابل و تقویت کننده در نظر گرفت.

در محیط کلاس، انگیزش تحصیلی خود را در رفتارهایی مانند مشارکت در بحث، پرسیدن سؤال، انجام تکالیف، همکاری با همکلاسی ها و تلاش برای حل مسائل نشان می دهد. به همین دلیل، کاهش انگیزش می تواند به صورت کاهش مشارکت رفتاری، شناختی و عاطفی در کلاس آشکار شود. پژوهش های مربوط به حمایت معلم نیز نشان داده اند که حمایت ادراک شده از سوی معلم با پیشرفت تحصیلی ارتباط دارد و مشارکت دانش آموز می تواند بخشی از این ارتباط را توضیح دهد (تائو و همکاران، ۲۰۲۲). بر این اساس، افزایش انگیزش تحصیلی نباید فقط به تشویق کلامی یا دادن پاداش محدود شود. فراهم کردن تجربه موفقیت، ایجاد فرصت انتخاب، ارائه تکالیف معنادار، حمایت عاطفی و توجه به تفاوت های فردی از جمله اقداماتی است که می تواند انگیزش تحصیلی را تقویت کند. بنابراین، در پژوهش حاضر انگیزش تحصیلی به عنوان یکی از پایه های اصلی فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه در نظر گرفته می شود.

۳-۲ مفهوم دانش آموز بی انگیزه

بی انگیزگی در محیط آموزشی به وضعیتی اشاره دارد که در آن دانش آموز تمایل، قصد یا انرژی کافی برای مشارکت در فعالیت های تحصیلی ندارد. دانش آموز بی انگیزه ممکن است ارزش چندانی برای فعالیت آموزشی قائل نباشد، توانایی خود را برای موفقیت پایین ارزیابی کند یا ارتباط روشنی میان تلاش خود و نتایج حاصل از آن مشاهده نکند. در نظریه خودتعیین گری، «نانگیزختگی» با فقدان قصد برای انجام رفتار و نبود ارتباط معنادار میان رفتار و پیامد آن توضیح داده می شود (رایان و دسی، ۲۰۲۰).

بی انگیزگی ممکن است به شکل های مختلف در کلاس ظاهر شود. بی توجهی به تدریس، مشارکت نکردن در بحث، انجام ندادن تکالیف، اجتناب از پاسخ دادن، بی علاقه ای به فعالیت ها، تأخیر یا غیبت و کاهش تعامل با معلم و همکلاسی ها از جمله رفتارهایی هستند که ممکن است با کاهش انگیزش همراه باشند. با این حال، هیچ یک از این رفتارها به تنهایی اثبات کننده بی انگیزگی نیستند و باید در کنار شرایط فردی و آموزشی دانش آموز بررسی شوند. یکی از نکات مهم در تعریف دانش آموز بی انگیزه، پرهیز از برچسب زنی است. دانش آموزی که تکالیف خود را انجام نمی دهد لزوماً تنبل نیست و دانش آموزی که در کلاس مشارکت نمی کند لزوماً علاقه ای به یادگیری ندارد. گاهی اضطراب، مشکلات خانوادگی، ترس از اشتباه، دشواری محتوای آموزشی، ضعف در مهارت های یادگیری یا تجربه های منفی گذشته می تواند پشت رفتار ظاهراً بی انگیزه قرار داشته باشد. بی انگیزگی همچنین باید از ناتوانی یا مشکلات یادگیری متمایز شود. ممکن است دانش آموزی تلاش زیادی داشته باشد اما به دلیل مشکلات یادگیری، ضعف در پیش نیازها یا دشواری یک فعالیت نتواند عملکرد مورد انتظار را نشان دهد. در چنین شرایطی، کاهش عملکرد نباید بلافاصله به فقدان انگیزه نسبت داده شود. تشخیص درست علت رفتار دانش آموز برای انتخاب مداخله مناسب اهمیت اساسی دارد.

از سوی دیگر، دانش آموز ممکن است به طور موقت بی انگیزه شود. تغییر معلم، دشوار شدن محتوای درسی، تجربه یک شکست، تعارض با همکلاسی یا فشار امتحانات می تواند برای مدتی انگیزش را کاهش دهد. بنابراین، بی انگیزگی باید در یک چارچوب زمانی و موقعیتی بررسی شود و از تعمیم یک رفتار موقتی به کل شخصیت دانش آموز خودداری گردد.



یکی از عوامل مهم در بی‌انگیزگی، احساس پایین شایستگی است. هنگامی که دانش‌آموز بارها شکست را تجربه می‌کند، ممکن است به این نتیجه برسد که تلاش او فایده‌ای ندارد. نظریه خودکارآمدی بندورا نشان می‌دهد باور فرد درباره توانایی‌های خود بر انتخاب فعالیت، تلاش، پشتکار و واکنش او در برابر موانع تأثیر دارد (بندورا، ۱۹۹۷). همچنین بی‌انگیزگی می‌تواند نتیجه محیط آموزشی کنترل‌کننده باشد. اگر دانش‌آموز احساس کند هیچ اختیاری در فعالیت‌های آموزشی ندارد و تنها باید دستورهای معلم را اجرا کند، ممکن است احساس مالکیت و مسئولیت او نسبت به یادگیری کاهش یابد. در مقابل، حمایت از خودمختاری و ایجاد فرصت انتخاب می‌تواند به تقویت انگیزش خودمختار کمک کند (رایان و دسی، ۲۰۲۰). بنابراین، دانش‌آموز بی‌انگیزه را نباید فردی «غیرقابل اصلاح» تلقی کرد. بی‌انگیزگی وضعیتی قابل تغییر است که با شناسایی علت و اصلاح شرایط آموزشی می‌توان آن را کاهش داد. این دیدگاه مبنای اصلی پژوهش حاضر است؛ زیرا هدف مقاله صرفاً توصیف ویژگی‌های دانش‌آموزان بی‌انگیزه نیست، بلکه شناسایی راهکارهایی است که بتواند آنان را دوباره وارد چرخه مشارکت و یادگیری کند.

۴-۲ عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی دانش‌آموزان

بی‌انگیزگی دانش‌آموزان معمولاً حاصل تعامل چندین عامل است و نمی‌توان آن را تنها به یک علت نسبت داد. عوامل فردی، خانوادگی، مدرسه‌ای، مربوط به معلم و برنامه درسی می‌توانند به صورت جداگانه یا همزمان بر انگیزش اثر بگذارند. بنابراین، رویکرد چندبعدی برای شناخت این پدیده ضروری است. در سطح فردی، اعتمادبه‌نفس پایین یکی از عوامل مهم در کاهش انگیزش محسوب می‌شود. دانش‌آموزی که توانایی خود را کمتر از واقعیت ارزیابی می‌کند، ممکن است از فعالیت‌های دشوار اجتناب کند و پیش از تلاش، شکست را پیش‌بینی نماید. ترس از شکست نیز می‌تواند دانش‌آموز را به سمت اجتناب از مشارکت سوق دهد؛ زیرا مشارکت در کلاس احتمال دیده شدن خطا را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، دانش‌آموز ممکن است سکوت را راهی برای محافظت از خود در برابر ارزیابی منفی بداند.

اضطراب نیز می‌تواند مانع مشارکت تحصیلی شود. دانش‌آموز مضطرب ممکن است توانایی لازم را داشته باشد، اما در موقعیت‌هایی مانند پاسخ دادن در مقابل کلاس یا شرکت در آزمون نتواند عملکرد واقعی خود را نشان دهد. نداشتن هدف مشخص و احساس ناتوانی نیز از عوامل دیگری هستند که می‌توانند انگیزش را تضعیف کنند. نظریه خودکارآمدی نشان می‌دهد باور فرد نسبت به توانایی خود در انجام یک فعالیت، نقش مهمی در میزان تلاش و پشتکار او دارد (بندورا، ۱۹۹۷). در سطح خانواده، نوع انتظارات والدین اهمیت دارد. انتظارات بسیار بالا و غیرواقع‌بینانه ممکن است در برخی دانش‌آموزان احساس فشار و ترس از شکست ایجاد کند. مقایسه مداوم کودک با خواهر و برادر یا همکلاسی‌ها نیز ممکن است احساس شایستگی او را کاهش دهد. در مقابل، حمایت عاطفی و تمرکز بر تلاش و پیشرفت فردی می‌تواند شرایط مناسب‌تری برای شکل‌گیری انگیزش ایجاد کند.

مشکلات خانوادگی نیز می‌توانند ظرفیت روانی دانش‌آموز برای تمرکز بر فعالیت‌های مدرسه را کاهش دهند. تعارضات خانوادگی، نبود حمایت، بی‌ثباتی محیط خانه یا فشارهای اقتصادی می‌توانند توجه دانش‌آموز را از فعالیت‌های آموزشی منحرف کنند. بنابراین، بررسی رفتار دانش‌آموز بدون توجه به شرایط زندگی او ممکن است به برداشت نادرست از علت بی‌انگیزگی منجر شود. عوامل مدرسه‌ای نیز در این زمینه اهمیت دارند. محیط آموزشی نامناسب، روابط منفی، فشار تحصیلی بیش از حد، ارزشیابی نامتناسب و نبود فرصت برای مشارکت می‌توانند علاقه دانش‌آموز را کاهش دهند. اگر دانش‌آموز احساس کند در مدرسه صرفاً دریافت‌کننده دستورها و نمره‌هاست و امکان انتخاب یا اظهار نظر ندارد، احتمال کاهش مشارکت او افزایش می‌یابد.



نقش معلم در این میان بسیار برجسته است. تدریس یکنواخت، سخنرانی طولانی، ارتباط ضعیف با دانش آموز، توجه افراطی به نمره و استفاده نکردن از بازخورد سازنده می تواند به کاهش انگیزش منجر شود. در مقابل، رابطه مثبت معلم و دانش آموز با مشارکت و پیشرفت تحصیلی ارتباط دارد. یک فراتحلیل بر اساس ۹۹ مطالعه نشان داد روابط عاطفی معلم و دانش آموز با مشارکت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ارتباط دارد (رودا و همکاران، ۲۰۱۱).

نادیده گرفتن تفاوت های فردی نیز می تواند مشکل آفرین باشد. دانش آموزان از نظر سرعت یادگیری، علایق، سبک های مشارکت، پیش دانسته ها و توانایی ها با یکدیگر متفاوت اند. ارائه یک فعالیت یکسان با یک سطح دشواری به همه دانش آموزان ممکن است برای برخی بیش از حد دشوار و برای برخی بیش از حد آسان باشد. هر دو حالت می تواند انگیزش را کاهش دهند. برنامه درسی و محتوای آموزشی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. محتوای غیر جذاب، حجم زیاد مطالب، فاصله میان مفاهیم درسی و زندگی واقعی و کمبود فعالیت های عملی می تواند باعث شود دانش آموز هدف و معنای یادگیری را درک نکند. در مقابل، زمانی که دانش آموز بتواند کاربرد یک مفهوم را در زندگی واقعی مشاهده کند، احتمال افزایش ارزش ادراک شده فعالیت بیشتر می شود.

در مجموع، بی انگیزگی را باید نتیجه تعامل میان فرد و محیط دانست. هیچ راهکار واحدی برای همه دانش آموزان وجود ندارد و اثربخشی مداخلات به علت اصلی بی انگیزگی وابسته است. از این رو، پژوهش حاضر بر ضرورت شناسایی ریشه های بی انگیزگی و ارائه مجموعه ای از راهکارهای مکمل تأکید دارد.

۵-۲ نظریه های مرتبط با انگیزش

نظریه های مختلفی برای توضیح انگیزش انسان و به ویژه انگیزش تحصیلی ارائه شده اند که هر کدام بر بخشی از فرایند انگیزشی تأکید دارند. استفاده از این نظریه ها به پژوهشگر کمک می کند تا بی انگیزگی دانش آموزان را صرفاً یک رفتار ظاهری در نظر نگیرد و عوامل شناختی، عاطفی و اجتماعی پشت آن را بررسی کند.

یکی از مهم ترین نظریه ها، نظریه خودتعیین گری است که توسط دسی و رایان مطرح شده است. این نظریه بر اهمیت سه نیاز روان شناختی اساسی یعنی خودمختاری، شایستگی و ارتباط تأکید دارد. بر اساس این نظریه، هنگامی که محیط آموزشی به دانش آموز فرصت انتخاب می دهد، احساس توانمندی او را تقویت می کند و روابط مثبت و حمایتگرانه ایجاد می نماید، زمینه برای شکل گیری انگیزش خودمختار فراهم می شود (رایان و دسی، ۲۰۲۰).

در چارچوب نظریه خودتعیین گری، انگیزش درونی به انجام فعالیت به دلیل علاقه و لذت حاصل از خود فعالیت مربوط است، در حالی که انگیزش بیرونی از پیامدهای جدا از فعالیت ناشی می شود. این نظریه همچنین مفهوم ناانگیزگی را مطرح می کند که در آن فرد قصد و دلیل مشخصی برای مشارکت در فعالیت ندارد. این مفهوم ارتباط مستقیمی با موضوع دانش آموزان بی انگیزه دارد و می تواند چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل رفتار آنان فراهم کند. نظریه انتظار - ارزش نیز یکی دیگر از نظریه های مهم انگیزش تحصیلی است. بر اساس این رویکرد، انگیزش فرد تا حد زیادی به دو مؤلفه وابسته است: انتظاری که از موفقیت دارد و ارزشی که برای فعالیت قائل است. اگر دانش آموز تصور کند احتمال موفقیت او پایین است یا فعالیت را فاقد ارزش بداند، احتمال تلاش و مشارکت کاهش می یابد. بنابراین، برای فعال سازی دانش آموز باید هم احساس توانایی او و هم ارزش ادراک شده فعالیت افزایش یابد.



نظریه اسناد نیز به چگونگی تفسیر افراد از علت موفقیت و شکست مربوط است. دانش آموز ممکن است شکست خود را به کمبود توانایی، کمبود تلاش، دشواری تکلیف یا عوامل بیرونی نسبت دهد. اگر دانش آموز شکست های خود را به ناتوانی ثابت و تغییرناپذیر نسبت دهد، ممکن است انگیزه او برای تلاش آینده کاهش یابد. در مقابل، اگر موفقیت و شکست بیشتر به عوامل قابل کنترل مانند تلاش و راهبردهای یادگیری نسبت داده شوند، امکان حفظ انگیزش بیشتر خواهد بود. نظریه خودکارآمدی بندورا نیز نقش مهمی در توضیح رفتار تحصیلی دارد. خودکارآمدی به باور فرد درباره توانایی خود برای انجام موفقیت آمیز یک فعالیت اشاره می کند. دانش آموز دارای خودکارآمدی بالا معمولاً برای فعالیتهای دشوار تلاش بیشتری می کند و در برابر موانع پایداری بیشتری نشان می دهد. در مقابل، خودکارآمدی پایین می تواند به اجتناب، کاهش تلاش و تسلیم شدن سریع منجر شود (بندورا، ۱۹۹۷).

یکی از مهم ترین منابع خودکارآمدی، تجربه موفقیت است. بنابراین، در کلاس درس ایجاد فرصت برای موفقیت های تدریجی می تواند به فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه کمک کند. ارائه فعالیت هایی متناسب با سطح توانایی دانش آموز و افزایش تدریجی دشواری آنها می تواند احساس شایستگی را تقویت نماید. نظریه اهداف پیشرفت نیز بر نوع هدفی که دانش آموز دنبال می کند تمرکز دارد. اهداف تسلط یا یادگیری بر رشد توانایی و فهم بهتر تأکید دارند، در حالی که اهداف عملکردی بیشتر بر نشان دادن توانایی نسبت به دیگران یا اجتناب از نشان دادن ضعف متمرکز هستند. محیط هایی که بیش از اندازه بر رقابت و مقایسه تأکید می کنند، ممکن است در برخی دانش آموزان ترس از شکست و اجتناب از مشارکت را افزایش دهند. مجموع این نظریه ها نشان می دهد انگیزش پدیده ای چندبعدی است و از تعامل باورهای فرد، ارزش فعالیت، اهداف، روابط اجتماعی و ویژگی های محیط آموزشی تأثیر می پذیرد. در پژوهش حاضر از این چارچوب نظری برای تبیین راهکارهای فعال سازی دانش آموزان استفاده می شود؛ به ویژه راهکارهایی که به افزایش خودمختاری، احساس شایستگی، ارزشمندی فعالیت، خودکارآمدی و ارتباط مثبت دانش آموز با معلم و همسالان کمک می کنند.

۶-۲ پیشینه پژوهش

۱۰-۶-۲ پژوهش های داخلی

پژوهش های انجام شده در ایران نشان می دهند انگیزش تحصیلی یکی از متغیرهای مهم در بررسی عملکرد و رفتار آموزشی دانش آموزان است. در مطالعات داخلی، ارتباط میان انگیزش تحصیلی و متغیرهایی مانند پیشرفت تحصیلی، سبک زندگی، خلاقیت، خودکارآمدی، حمایت اجتماعی و عوامل مدرسه ای مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، کریمی ثانی و سیدی (۱۳۹۴) در پژوهشی رابطه سبک زندگی و خلاقیت با انگیزش تحصیلی دانش آموزان دختر دوره متوسطه را بررسی کردند و بر اهمیت عوامل فردی و محیطی در تبیین انگیزش تحصیلی تأکید نمودند. این دسته از مطالعات نشان می دهد انگیزش دانش آموزان پدیده ای چندعاملی است و نمی توان آن را صرفاً به ویژگی های فردی محدود کرد.

در ادبیات آموزشی ایران، آثار مرتبط با روان شناسی پرورشی نیز انگیزش را در کنار یادگیری، تفاوت های فردی و ارزشیابی تحصیلی مورد بررسی قرار داده اند. سیف (۱۴۰۰) در کتاب روان شناسی پرورشی نوین، یادگیری و انگیزش را از مباحث اصلی روان شناسی آموزشی می داند و بر اهمیت شناخت فرایندهای انگیزشی برای فهم رفتار یادگیرندگان تأکید می کند. این دیدگاه نشان می دهد معلم برای مواجهه با مشکلات تحصیلی دانش آموزان باید علاوه بر عوامل شناختی، عوامل انگیزشی را نیز در نظر بگیرد.

در مطالعات داخلی مرتبط با محیط کلاس، موضوعاتی مانند روش های تدریس، ارتباط معلم و دانش آموز، تشویق، بازخورد، مشارکت گروهی و استفاده از فعالیتهای جذاب نیز مورد توجه قرار گرفته اند. نتیجه کلی این مطالعات را می توان در اهمیت ایجاد



محیط آموزشی حمایتگر و مشارکت محور خلاصه کرد. همچنین، منابع آموزشی فارسی بر ضرورت پرهیز از یکنواختی در ارائه مطالب، ارتباط دادن درس با زندگی واقعی و ایجاد محیط امن برای دانش آموزان تأکید کرده اند. پژوهش های داخلی همچنین نشان می دهند که استفاده از روش های تدریس فعال می تواند زمینه مشارکت بیشتر دانش آموزان را فراهم کند. یادگیری مشارکتی، حل مسئله، فعالیت های گروهی و استفاده از موقعیت های واقعی از جمله رویکردهایی هستند که می توانند دانش آموز را از حالت دریافت کننده منفعل اطلاعات خارج کنند. با وجود این، بخش قابل توجهی از پژوهش های داخلی انگیزش تحصیلی را به عنوان یک متغیر کلی بررسی کرده اند و کمتر به مسئله مشخص «فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه در کلاس درس» به صورت یک مسئله کاربردی پرداخته اند. از این منظر، ضرورت دارد نتایج پژوهش های انگیزشی با راهکارهای عملی مدیریت و تدریس در کلاس پیوند داده شود.

۲-۶-۲. پژوهش های خارجی

در پژوهش های خارجی، انگیزش و مشارکت دانش آموزان از موضوعات گسترده و پرمطالعه در علوم تربیتی بوده است. نظریه خودتعیین گری رایان و دسی یکی از چارچوب های مهم این حوزه است و مطالعات متعدد نشان داده اند که حمایت از خودمختاری، شایستگی و ارتباط می تواند انگیزش خودمختار، مشارکت و پیامدهای مثبت آموزشی را تقویت کند (رایان و دسی، ۲۰۲۰).

رودا و همکاران (۲۰۱۱) در یک فراتحلیل گسترده، رابطه کیفیت عاطفی روابط معلم و دانش آموز را با مشارکت و پیشرفت تحصیلی بررسی کردند. این فراتحلیل ۹۹ مطالعه را شامل می شد و نشان داد روابط مثبت معلم و دانش آموز با مشارکت بیشتر و عملکرد تحصیلی بهتر ارتباط دارد.

رودا و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه فراتحلیلی دیگری با بررسی ۱۸۹ مطالعه و بیش از ۲۴۹ هزار دانش آموز، نقش مشارکت دانش آموز را در رابطه میان روابط معلم و دانش آموز و پیشرفت تحصیلی بررسی کردند. نتایج نشان داد مشارکت دانش آموز بخشی از ارتباط میان روابط عاطفی معلم و پیشرفت تحصیلی را میانجی گری می کند. این یافته برای پژوهش حاضر اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می دهد رابطه مثبت با معلم صرفاً یک عامل عاطفی نیست، بلکه می تواند از طریق افزایش مشارکت به پیامدهای تحصیلی نیز مرتبط شود.

تائو و همکاران (۲۰۲۲) نیز در یک فراتحلیل، ارتباط حمایت ادراک شده از سوی معلم، مشارکت دانش آموز و پیشرفت تحصیلی را بررسی کردند. نتایج بر اساس ۷۱ مقاله تجربی نشان داد حمایت معلم با پیشرفت تحصیلی ارتباط مثبت دارد و مشارکت رفتاری، شناختی و عاطفی دانش آموز می تواند بخشی از این ارتباط را توضیح دهد.

مطالعات مربوط به یادگیری فعال نیز نشان می دهند که مشارکت دانش آموز در فعالیت های آموزشی می تواند پیامدهای مطلوبی برای یادگیری داشته باشد. یک فراتحلیل جدید درباره راهبردهای یادگیری فعال در آموزش ویدئویی نشان داده است که فعالیت های فعال یادگیری می توانند بر حفظ، درک و انتقال مطالب و همچنین انگیزش اثر مثبت داشته باشند؛ هرچند شدت اثر به ویژگی های یادگیرنده و طراحی فعالیت وابسته است. در مجموع، مطالعات خارجی بر اهمیت مشارکت فعال، حمایت معلم، تجربه شایستگی، خودمختاری و روابط مثبت در مدرسه تأکید دارند. این یافته ها با مبانی نظری پژوهش حاضر همخوان است و نشان می دهد فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه نیازمند مجموعه ای از اقدامات هماهنگ در سطح فرد، معلم و محیط آموزشی است.

۳-۶-۲. جمع بندی پیشینه و جایگاه پژوهش حاضر



مرور ادبیات نظری و پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد انگیزش تحصیلی پدیده‌ای چندبعدی است که از عوامل فردی، شناختی، عاطفی، خانوادگی و آموزشی تأثیر می‌پذیرد. در بیشتر دیدگاه‌های نظری، احساس شایستگی، ارزشمندی فعالیت، خودمختاری، هدف‌گذاری و کیفیت روابط اجتماعی از عناصر مهم انگیزش محسوب می‌شوند. بنابراین، بی‌انگیزگی دانش‌آموز را نمی‌توان صرفاً به کمبود علاقه یا تلاش نسبت داد.

یافته‌های پژوهش‌های پیشین همچنین بر نقش مهم معلم تأکید دارند. رابطه مثبت و حمایت‌گرانه معلم و دانش‌آموز، بازخورد مناسب، حمایت از خودمختاری و فراهم کردن فرصت مشارکت از عواملی هستند که می‌توانند انگیزش و مشارکت را تقویت کنند. شواهد فراتحلیلی نیز وجود ارتباط میان کیفیت رابطه معلم و دانش‌آموز، مشارکت و پیشرفت تحصیلی را تأیید کرده‌اند (رودا و همکاران، ۲۰۱۱؛ رودا و همکاران، ۲۰۱۷)..

از سوی دیگر، پژوهش‌های موجود نشان می‌دهند روش‌های فعال یادگیری در مقایسه با موقعیت‌هایی که دانش‌آموز صرفاً دریافت‌کننده اطلاعات است، ظرفیت بیشتری برای ایجاد مشارکت دارند. با این حال، اثرگذاری روش‌های فعال به نحوه طراحی فعالیت، سطح دشواری، ویژگی‌های دانش‌آموز و کیفیت اجرای معلم وابسته است. بنابراین، نمی‌توان صرفاً استفاده از یک تکنیک آموزشی خاص را راه‌حل بی‌انگیزگی دانست. یکی از خلأهای قابل توجه در ادبیات موجود، فاصله میان بحث نظری درباره انگیزش و ارائه راهکارهای منسجم و کاربردی برای فعال‌سازی دانش‌آموزانی است که در کلاس درس مشارکت پایینی دارند. بسیاری از مطالعات یک عامل مشخص مانند انگیزش، خودکارآمدی، رابطه معلم و دانش‌آموز یا روش تدریس را بررسی کرده‌اند؛ در حالی که بی‌انگیزگی معمولاً حاصل تعامل چند عامل است. از این رو، جایگاه پژوهش حاضر در پیوند دادن مباحث نظری انگیزش با راهکارهای عملی فعال‌سازی دانش‌آموزان قرار دارد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تکیه بر نظریه خودتعیین‌گری، نظریه انتظار - ارزش، نظریه اسناد، نظریه خودکارآمدی و نظریه اهداف پیشرفت، مجموعه‌ای از عوامل و راهکارهای مؤثر را در یک چارچوب منسجم بررسی کند. در این چارچوب، دانش‌آموز بی‌انگیزه به عنوان فردی دارای قابلیت تغییر در نظر گرفته می‌شود و به جای تمرکز بر برچسب‌زنی، بر شناسایی علل و اصلاح شرایط تأکید می‌شود. بر همین اساس، راهکارهایی مانند ایجاد رابطه مثبت با دانش‌آموز، افزایش احساس شایستگی، دادن فرصت انتخاب، استفاده از تدریس فعال، ارائه بازخورد سازنده، ارتباط دادن محتوا با زندگی واقعی، فعالیت‌های مشارکتی و ایجاد محیط امن روانی در کانون توجه قرار می‌گیرند. بنابراین، پژوهش حاضر از نظر کاربردی می‌تواند پلی میان یافته‌های نظری حوزه انگیزش و نیازهای واقعی معلمان در کلاس درس ایجاد کند. هدف آن صرفاً افزایش «علاقه» دانش‌آموز نیست، بلکه فعال‌سازی رفتاری، شناختی و عاطفی او و بازگرداندن وی به فرایند یاددهی - یادگیری است. این رویکرد می‌تواند به معلمان کمک کند تا با شناخت بهتر ریشه‌های بی‌انگیزگی، به جای برخورد صرفاً انضباطی، از مداخلات آموزشی و انگیزشی متناسب استفاده کنند. در نهایت، جایگاه پژوهش حاضر را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: نخست، تبیین چندبعدی عوامل بی‌انگیزگی؛ دوم، پیوند دادن نظریه‌های انگیزش با رفتار واقعی دانش‌آموز در کلاس؛ و سوم، استخراج و سازمان‌دهی راهکارهای عملی برای افزایش مشارکت دانش‌آموزان بی‌انگیزه. از این منظر، پژوهش حاضر می‌تواند ضمن استفاده از دستاوردهای مطالعات پیشین، تصویری کاربردی‌تر از فرایند فعال‌سازی دانش‌آموزان در محیط کلاس ارائه دهد.

۳۰. روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و از نوع مطالعات مروری است. در این پژوهش تلاش شده است با بررسی منابع علمی و پژوهش‌های مرتبط، عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی دانش‌آموزان و راهکارهای فعال‌سازی آنان در کلاس درس شناسایی و تحلیل شود. بدین منظور، منابع فارسی و انگلیسی شامل کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی و مطالعات



معتبر مرتبط با موضوع مورد بررسی قرار گرفتند. جست و جوی منابع با استفاده از کلیدواژه‌هایی مانند انگیزش تحصیلی، بی‌انگیزگی دانش‌آموزان، مشارکت کلاسی، یادگیری فعال، روش‌های تدریس و رابطه معلم و دانش‌آموز انجام شد. پس از گردآوری منابع، مطالب مرتبط با موضوع بر اساس میزان ارتباط، اعتبار علمی و قابلیت استفاده در پژوهش انتخاب و سازمان‌دهی شدند. سپس عوامل فردی، روان‌شناختی، خانوادگی، مدرسه‌ای، آموزشی و مربوط به شیوه تدریس معلم که می‌توانند بر بی‌انگیزگی دانش‌آموزان تأثیرگذار باشند، مورد بررسی قرار گرفتند. در ادامه، راهکارهای مطرح‌شده در مطالعات پیشین برای افزایش انگیزش، مشارکت و فعالیت دانش‌آموزان استخراج و با یکدیگر مقایسه شدند. همچنین مبانی نظری مرتبط با انگیزش، از جمله نظریه خودتعیین‌گری، خودکارآمدی و انتظار - ارزش، برای تبیین یافته‌ها مورد استفاده قرار گرفت. در مرحله تحلیل، تلاش شد میان عوامل بی‌انگیزگی و راهکارهای مناسب برای رفع یا کاهش آنها ارتباط منطقی برقرار شود. در نهایت، با جمع‌بندی و تحلیل یافته‌های حاصل از منابع بررسی‌شده، راهکارهای کاربردی و قابل اجرا برای فعال‌سازی دانش‌آموزان بی‌انگیزه و افزایش مشارکت آنان در فرایند یاددهی - یادگیری ارائه شد.

۴. یافته‌ها

یافته‌های حاصل از بررسی منابع و پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که بی‌انگیزگی دانش‌آموزان در کلاس درس پدیده‌ای چندبعدی است و معمولاً نمی‌توان آن را به یک عامل مشخص نسبت داد. عوامل فردی، روان‌شناختی، خانوادگی، مدرسه‌ای و آموزشی در شکل‌گیری و تداوم این وضعیت نقش دارند و در بسیاری از موارد این عوامل به صورت همزمان بر یکدیگر اثر می‌گذارند. بررسی مطالعات نشان داد که دانش‌آموزان بی‌انگیزه معمولاً در فعالیت‌های کلاسی مشارکت کمتری دارند، تکالیف خود را با جدیت کمتری انجام می‌دهند، در بحث‌های کلاسی کمتر حضور فعال دارند و ممکن است نسبت به مدرسه و فرایند یادگیری نگرش منفی پیدا کنند. همچنین مشخص شد که کاهش انگیزش لزوماً نشانه ضعف توانایی علمی دانش‌آموز نیست و ممکن است ناشی از تجربه شکست، اضطراب، احساس ناتوانی یا نامتناسب بودن شرایط آموزشی با نیازهای فرد باشد. بنابراین، تشخیص علت اصلی بی‌انگیزگی پیش از انتخاب راهکار مداخله‌ای اهمیت زیادی دارد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که احساس شایستگی و خودکارآمدی یکی از عوامل مهم در فعال‌سازی دانش‌آموزان بی‌انگیزه است. دانش‌آموزانی که باور دارند می‌توانند از عهده فعالیت‌های درسی برآیند، معمولاً تلاش بیشتری نشان می‌دهند و در برابر دشواری‌های آموزشی مقاومت بیشتری دارند. در مقابل، دانش‌آموزانی که توانایی خود را پایین ارزیابی می‌کنند، بیشتر احتمال دارد از فعالیت‌های دشوار اجتناب کنند یا پس از تجربه شکست، تلاش خود را کاهش دهند. بر این اساس، ایجاد فرصت برای تجربه موفقیت‌های تدریجی، تقسیم فعالیت‌های دشوار به مراحل ساده‌تر و ارائه بازخورد مناسب می‌تواند به افزایش احساس شایستگی کمک کند. یافته‌ها همچنین نشان داد که تشویق دانش‌آموز برای تلاش و پیشرفت فردی، در مقایسه با مقایسه او با سایر دانش‌آموزان، تأثیر مناسب‌تری بر ایجاد انگیزه پایدار دارد.

یکی دیگر از یافته‌های مهم، نقش شیوه تدریس و نوع فعالیت‌های آموزشی در افزایش مشارکت دانش‌آموزان بود. نتایج بررسی مطالعات نشان داد که روش‌های تدریس یک‌طرفه و یکنواخت، به‌ویژه زمانی که دانش‌آموز فرصت مشارکت و اظهار نظر نداشته باشد، می‌تواند زمینه کاهش علاقه و فعالیت کلاسی را فراهم کند. در مقابل، روش‌هایی مانند یادگیری مشارکتی، بحث گروهی، حل مسئله، یادگیری مبتنی بر پروژه، ایفای نقش، بازی‌های آموزشی و فعالیت‌های عملی می‌توانند دانش‌آموز را در فرایند یادگیری درگیر کنند. این روش‌ها علاوه بر افزایش فعالیت رفتاری، می‌توانند مشارکت شناختی و عاطفی دانش‌آموز را نیز تقویت کنند. یافته‌ها نشان داد که جذابیت فعالیت به تنهایی کافی نیست و فعالیت باید با سطح توانایی، علایق و نیازهای دانش‌آموز نیز تناسب



داشته باشد. یافته‌های پژوهش همچنین بر اهمیت رابطه میان معلم و دانش‌آموز تأکید داشت. دانش‌آموزانی که معلم را فردی حمایتگر، عادل، قابل اعتماد و علاقه‌مند به پیشرفت خود می‌دانند، آمادگی بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های کلاسی دارند. برقراری ارتباط مثبت، گوش دادن به دانش‌آموز، توجه به مشکلات او، احترام به تفاوت‌های فردی و ارائه بازخورد سازنده از جمله عواملی بودند که در مطالعات مختلف با افزایش مشارکت دانش‌آموزان ارتباط داشتند. همچنین مشخص شد که استفاده از سرزنش، تحقیر، مقایسه مداوم و تهدید ممکن است در کوتاه‌مدت رفتار دانش‌آموز را کنترل کند، اما الزاماً به ایجاد انگیزش پایدار منجر نمی‌شود. بنابراین، رابطه حمایتگرانه معلم می‌تواند یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بازگشت دانش‌آموز بی‌انگیزه به فرایند یادگیری باشد.

از دیگر یافته‌های مهم، نقش خودمختاری و معناداری یادگیری در فعال‌سازی دانش‌آموزان بود. دانش‌آموز زمانی انگیزه بیشتری برای مشارکت دارد که احساس کند در فرایند یادگیری نقش و اختیار دارد و فعالیتی که انجام می‌دهد برای او ارزشمند است. دادن فرصت انتخاب موضوع، شیوه انجام فعالیت یا نحوه ارائه نتیجه می‌تواند احساس مالکیت دانش‌آموز نسبت به یادگیری را افزایش دهد. همچنین ارتباط دادن محتوای درسی با زندگی واقعی، مسائل روزمره و علایق دانش‌آموزان موجب می‌شود مطالب آموزشی برای آنان معنادارتر شود. استفاده هدفمند از فناوری، تصاویر، ویدئوها و فعالیت‌های تعاملی نیز در صورت تناسب با اهداف آموزشی می‌تواند به افزایش توجه و مشارکت کمک کند. در مجموع، یافته‌ها نشان دادند که فعال‌سازی دانش‌آموزان نیازمند مجموعه‌ای هماهنگ از راهکارهای روان‌شناختی، آموزشی و ارتباطی است و استفاده از یک راهکار منفرد نمی‌تواند برای همه دانش‌آموزان نتیجه یکسانی داشته باشد.

۵. بحث و بررسی

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بی‌انگیزگی دانش‌آموزان باید به عنوان یک مسئله پیچیده و چندعاملی مورد بررسی قرار گیرد. این نتیجه با مبانی نظری انگیزش و پژوهش‌های پیشین همخوانی دارد؛ زیرا انگیزش حاصل تعامل ویژگی‌های فردی و شرایط محیطی است و نمی‌توان آن را یک ویژگی ثابت و تغییرناپذیر در نظر گرفت. دانش‌آموز ممکن است در یک محیط آموزشی خاص بی‌انگیزه باشد، اما با تغییر شرایط، روش تدریس یا نوع رابطه با معلم، میزان مشارکت او افزایش یابد. بنابراین، برخورد با دانش‌آموز بی‌انگیزه به عنوان فردی تنبل یا فاقد علاقه می‌تواند مانع شناسایی علت اصلی مشکل شود. رویکرد مناسب آن است که رفتار دانش‌آموز به عنوان نشانه‌ای از یک نیاز یا مشکل احتمالی مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها، نقش احساس شایستگی و خودکارآمدی در افزایش انگیزش بود. این یافته با نظریه خودکارآمدی بندورا هماهنگ است که بر نقش باور فرد درباره توانایی خود در انجام موفقیت‌آمیز فعالیت‌ها تأکید می‌کند. دانش‌آموزی که بارها شکست را تجربه کرده و تصور می‌کند توانایی موفقیت ندارد، ممکن است از فعالیت‌های آموزشی اجتناب کند. بنابراین، انتظار اینکه چنین دانش‌آموزی صرفاً با تذکر یا دستور به فعالیت بازگردد، واقع‌بینانه نیست. معلم باید فرصت‌هایی برای موفقیت تدریجی فراهم کند تا دانش‌آموز بتواند شواهدی از توانایی خود مشاهده کند. فعالیت‌های مرحله‌بندی‌شده، اهداف کوتاه‌مدت و بازخورد مثبت می‌توانند در این مسیر مؤثر باشند. از سوی دیگر، یافته‌ها اهمیت نظریه خودتعیین‌گری را در تبیین بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نشان می‌دهد. بر اساس این نظریه، نیاز به خودمختاری، شایستگی و ارتباط از نیازهای اساسی انسان هستند و حمایت از آنها می‌تواند انگیزش خودمختار را تقویت کند. در کلاس درس، خودمختاری به معنای رها کردن دانش‌آموز یا حذف نقش معلم نیست، بلکه به معنای فراهم کردن فرصت انتخاب و مشارکت در فرایند یادگیری است. برای مثال، معلم می‌تواند در یک فعالیت به دانش‌آموزان اجازه دهد موضوع، شیوه ارائه یا اعضای گروه خود را تا حدی انتخاب کنند. چنین انتخاب‌هایی می‌تواند احساس مسئولیت و مالکیت



نسبت به فعالیت آموزشی را افزایش دهد. رابطه مثبت میان معلم و دانش آموز نیز از یافته های مهم پژوهش بود. این یافته با نتایج فراتحلیل های انجام شده درباره رابطه عاطفی معلم و دانش آموز همخوانی دارد. زمانی که دانش آموز احساس کند معلم او را می پذیرد و برای پیشرفت او اهمیت قائل است، احتمال مشارکت بیشتر می شود. رابطه مثبت همچنین می تواند ترس دانش آموز از اشتباه کردن را کاهش دهد. در چنین محیطی، اشتباه به عنوان بخشی طبیعی از فرایند یادگیری تلقی می شود و دانش آموز برای پرسیدن سؤال یا ارائه پاسخ نادرست نیز احساس امنیت بیشتری خواهد داشت. بنابراین، ایجاد امنیت روانی در کلاس می تواند یکی از پیش شرط های مهم فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه باشد.

یافته های مربوط به روش های تدریس فعال نیز نشان می دهد که تغییر نقش دانش آموز از دریافت کننده منفعل اطلاعات به مشارکت کننده فعال می تواند زمینه افزایش انگیزش را فراهم کند. در روش های فعال، دانش آموز فرصت دارد مسئله ای را بررسی کند، با همکلاسی های خود گفت و گو کند، راه حل ارائه دهد و نتیجه فعالیت خود را مشاهده کند. این فرایند می تواند احساس شایستگی و ارزشمندی فعالیت را افزایش دهد. با این حال، باید توجه داشت که هر فعالیت گروهی یا فناوری آموزشی الزاماً انگیزاننده نیست. طراحی مناسب فعالیت، هدفمندی، تناسب با سطح دانش آموز و نقش فعال واقعی او در فعالیت اهمیت بیشتری از شکل ظاهری روش تدریس دارد. از نظر نظریه انتظار - ارزش نیز یافته های پژوهش قابل تبیین است. دانش آموز زمانی برای انجام فعالیت تلاش می کند که از یک سو احتمال موفقیت خود را مناسب بداند و از سوی دیگر فعالیت را ارزشمند تلقی کند. بنابراین، اگر فعالیتی برای دانش آموز بیش از حد دشوار باشد، انتظار موفقیت کاهش می یابد و اگر محتوای درس برای او بی معنا باشد، ارزش فعالیت کاهش پیدا می کند. راهکار مناسب آن است که معلم از یک سو سطح دشواری تکالیف را متناسب با توانایی دانش آموز تنظیم کند و از سوی دیگر کاربرد و اهمیت مطالب را برای او روشن سازد.

یافته های پژوهش همچنین نشان می دهد که باز خورد و تشویق باید با دقت مورد استفاده قرار گیرند. تشویق صرفاً به معنای تعریف کلی از دانش آموز نیست، بلکه باز خورد مؤثر باید مشخص، واقعی و مرتبط با فرایند یادگیری باشد. برای مثال، توجه دادن دانش آموز به تلاش، پیشرفت یا راهبرد مناسبی که در حل مسئله استفاده کرده است، می تواند احساس شایستگی او را تقویت کند. در مقابل، تشویق های غیرواقعی یا پاداش های مداوم ممکن است در برخی شرایط وابستگی به انگیزه بیرونی ایجاد کنند. بنابراین، بهتر است تقویت بیرونی به عنوان ابزاری برای حمایت از فرایند یادگیری استفاده شود، نه جایگزینی برای انگیزش درونی.

نقش خانواده نیز در این میان قابل توجه است. حمایت والدین، انتظارات واقع بینانه و پرهیز از مقایسه می تواند زمینه روانی مناسبی برای فعالیت تحصیلی ایجاد کند. در مقابل، فشار بیش از اندازه برای کسب نمره بالا ممکن است اضطراب و ترس از شکست را افزایش دهد. بنابراین، مقابله با بی انگیزگی تنها وظیفه معلم نیست و همکاری خانواده و مدرسه می تواند اثربخشی اقدامات را افزایش دهد. ارتباط منظم میان والدین و معلم می تواند به شناسایی تغییرات رفتاری دانش آموز و شناخت عوامل زمینه ای کمک کند. از منظر برنامه درسی نیز نتایج نشان می دهد که معنادار بودن محتوای آموزشی اهمیت زیادی دارد. دانش آموز زمانی بیشتر درگیر فعالیت می شود که بتواند ارتباط میان آنچه در کلاس می آموزد و زندگی واقعی خود را مشاهده کند. استفاده از مثال های واقعی، مسائل روزمره، فعالیت های عملی و پروژه های مرتبط با محیط زندگی می تواند ارزش ادراک شده یادگیری را افزایش دهد. بنابراین، فعال سازی دانش آموز فقط به شیوه ارائه مطالب مربوط نیست، بلکه محتوای آموزشی و نحوه ارتباط آن با تجربه های دانش آموز نیز اهمیت دارد.

در مجموع، بحث یافته ها نشان می دهد که راهکارهای فعال سازی دانش آموزان بی انگیزه باید چندسطحی و مستمر باشند. ایجاد رابطه مثبت با دانش آموز، افزایش احساس شایستگی، ارائه فرصت انتخاب، استفاده از روش های تدریس فعال، ارائه باز خورد سازنده،



معنادار کردن محتوای آموزشی و همکاری خانواده و مدرسه مجموعه‌ای از اقدامات مکمل هستند که می‌توانند به افزایش مشارکت منجر شوند. مهم‌تر از همه، معلم باید پیش از انتخاب راهکار، علت احتمالی بی‌انگیزگی را شناسایی کند؛ زیرا راهکاری که برای دانش‌آموزی با اضطراب عملکرد مناسب است، ممکن است برای دانش‌آموزی که از دشواری محتوای درسی رنج می‌برد کافی نباشد.

بر این اساس، می‌توان گفت فعال‌سازی دانش‌آموزان بی‌انگیزه یک فرایند تدریجی است و انتظار تغییر فوری در رفتار دانش‌آموز ممکن است واقع‌بینانه نباشد. ایجاد تغییر پایدار نیازمند استمرار، صبر، شناخت فردی و اصلاح تدریجی محیط یادگیری است. هدف نهایی نیز نباید صرفاً افزایش مشارکت ظاهری باشد، بلکه باید ایجاد مشارکت واقعی رفتاری، شناختی و عاطفی در فرایند یادگیری باشد. در این صورت، دانش‌آموز نه تنها در فعالیت‌های کلاس حضور فعال‌تری خواهد داشت، بلکه به تدریج احساس تعلق، خودکارآمدی و مسئولیت بیشتری نسبت به یادگیری خود پیدا خواهد کرد.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی انجام‌شده درباره راهکارهای فعال‌سازی دانش‌آموزان بی‌انگیزه در کلاس درس نشان داد که بی‌انگیزگی تحصیلی پدیده‌ای پیچیده و چندعاملی است و نمی‌توان آن را صرفاً به کم‌کاری، تنبلی یا ضعف دانش‌آموز نسبت داد. عوامل فردی مانند اعتمادبه‌نفس پایین، ترس از شکست، اضطراب، نداشتن هدف مشخص و احساس ناتوانی می‌توانند زمینه کاهش انگیزه را فراهم کنند. در کنار این عوامل، شرایط خانوادگی، شیوه برخورد والدین، فشارهای تحصیلی، محیط مدرسه، محتوای آموزشی و نحوه رفتار معلم نیز در شکل‌گیری یا تداوم بی‌انگیزگی نقش دارند. از این رو، شناسایی علت اصلی بی‌انگیزگی باید پیش از هرگونه مداخله آموزشی انجام شود.

یافته‌های پژوهش نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فعال‌شدن دانش‌آموزان، ایجاد احساس شایستگی و توانمندی در آنان است. دانش‌آموز زمانی برای فعالیت درسی تلاش می‌کند که باور داشته باشد توانایی انجام آن فعالیت را دارد و می‌تواند به نتیجه مطلوب برسد. بنابراین، معلمان باید از ارائه تکالیف بیش از حد دشوار که احتمال شکست دانش‌آموز را افزایش می‌دهد، خودداری کنند و فعالیت‌های آموزشی را به گونه‌ای طراحی کنند که دانش‌آموز بتواند موفقیت‌های کوچک و تدریجی را تجربه کند. بازخورد مناسب درباره پیشرفت دانش‌آموز نیز می‌تواند به تقویت خودکارآمدی و افزایش تمایل او برای ادامه فعالیت کمک کند.

نتایج همچنین نشان داد که روش تدریس معلم نقش اساسی در فعال‌سازی دانش‌آموزان دارد. استفاده مداوم از سخنرانی، توضیح یک‌طرفه و فعالیت‌های تکراری می‌تواند زمینه کاهش توجه و مشارکت را فراهم کند، در حالی که روش‌های تدریس فعال مانند بحث گروهی، حل مسئله، یادگیری مشارکتی، پروژه، بازی‌های آموزشی، ایفای نقش و فعالیت‌های عملی فرصت بیشتری برای مشارکت دانش‌آموز فراهم می‌کنند. البته استفاده از روش‌های فعال زمانی اثربخش خواهد بود که متناسب با سن، توانایی، علایق و نیازهای دانش‌آموزان طراحی شود. بنابراین، تنوع در روش تدریس باید همراه با هدفمندی و انعطاف‌پذیری باشد.

یکی دیگر از نتایج مهم پژوهش، نقش رابطه مثبت و حمایت‌گرانه میان معلم و دانش‌آموز بود. دانش‌آموزانی که احساس می‌کنند معلم آنان را می‌پذیرد، به صحبت‌هایشان توجه می‌کند و برای پیشرفت آنان اهمیت قائل است، آمادگی بیشتری برای حضور و مشارکت در فعالیت‌های کلاس دارند. ایجاد فضای امن برای سؤال پرسیدن، اشتباه کردن و اظهار نظر می‌تواند ترس دانش‌آموز از شکست یا قضاوت دیگران را کاهش دهد. بنابراین، معلم علاوه بر نقش آموزشی، باید نقش حمایتی و ارتباطی نیز داشته باشد و از رفتارهایی مانند تحقیر، سرزنش، مقایسه مداوم و برچسب‌زدن به دانش‌آموزان اجتناب کند.



بررسی یافته‌ها نشان داد که فراهم کردن فرصت انتخاب و افزایش احساس خودمختاری نیز می‌تواند در تقویت انگیزش دانش‌آموزان مؤثر باشد. هنگامی که دانش‌آموز در بخشی از فرایند یادگیری حق انتخاب دارد، احساس مسئولیت بیشتری نسبت به فعالیت پیدا می‌کند. برای نمونه، معلم می‌تواند در انجام یک پروژه به دانش‌آموزان اجازه دهد موضوع، شیوه ارائه یا نحوه تقسیم وظایف را تا حدی انتخاب کنند. این رویکرد موجب می‌شود دانش‌آموز خود را صرفاً دریافت‌کننده دستورهای آموزشی نداند، بلکه به عنوان یکی از مشارکت‌کنندگان اصلی فرایند یادگیری شناخته شود.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که فعال‌سازی دانش‌آموزان بی‌انگیزه نیازمند یک راهکار واحد نیست، بلکه مستلزم مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطح فرد، کلاس، مدرسه و خانواده است. افزایش خودکارآمدی، استفاده از روش‌های تدریس فعال، برقراری رابطه مثبت با دانش‌آموز، ارائه بازخورد سازنده، ایجاد فرصت انتخاب، معنادار کردن محتوای درسی، استفاده هدفمند از فناوری و تقویت همکاری خانواده و مدرسه می‌تواند زمینه افزایش انگیزش و مشارکت را فراهم کند. بنابراین، هدف اصلی معلم نباید صرفاً وادار کردن دانش‌آموز به انجام تکلیف باشد، بلکه باید شرایطی ایجاد شود که دانش‌آموز به تدریج ارزش یادگیری را درک کند، توانایی خود را باور داشته باشد و از مشارکت در فرایند آموزشی احساس رضایت کند.

۷. محدودیت‌های تحقیق

این پژوهش با وجود تلاش برای بررسی جامع عوامل مؤثر بر بی‌انگیزگی و راهکارهای فعال‌سازی دانش‌آموزان، با محدودیت‌هایی مواجه بوده است که باید هنگام تفسیر نتایج مورد توجه قرار گیرند. نخستین محدودیت پژوهش، مروری بودن آن است؛ به این معنا که یافته‌های ارائه‌شده بر اساس بررسی و تحلیل مطالعات و منابع پیشین شکل گرفته و داده‌های مستقیم از دانش‌آموزان، معلمان یا مدارس جمع‌آوری نشده است. به همین دلیل، نتایج نمی‌تواند به طور قطعی بیانگر شرایط تمام دانش‌آموزان در همه مدارس و مقاطع تحصیلی باشد و برای تعمیم گسترده یافته‌ها باید مطالعات میدانی بیشتری انجام شود.

محدودیت دیگر به تفاوت‌های فردی میان دانش‌آموزان مربوط می‌شود. دانش‌آموزان بی‌انگیزه گروهی یکسان و همگن نیستند و ممکن است علت بی‌انگیزگی یک دانش‌آموز اضطراب و ترس از شکست باشد، در حالی که دانش‌آموز دیگری به دلیل مشکلات خانوادگی، دشواری محتوای آموزشی یا ضعف رابطه با معلم از فعالیت‌های کلاسی فاصله گرفته باشد. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت یک راهکار مشخص برای همه دانش‌آموزان نتیجه مشابهی ایجاد کند. توجه به تفاوت‌های فردی در پژوهش‌های آینده می‌تواند به ارائه راهکارهای دقیق‌تر و متناسب‌تر کمک کند.

همچنین تفاوت در شرایط مدارس، امکانات آموزشی، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و شیوه مدیریت کلاس می‌تواند بر میزان اثربخشی راهکارهای پیشنهادی تأثیر بگذارد. برای مثال، استفاده از فناوری آموزشی ممکن است در مدرسه‌ای با امکانات مناسب به افزایش مشارکت کمک کند، اما در مدرسه‌ای که دسترسی محدودی به تجهیزات دارد، اجرای آن دشوار باشد. از سوی دیگر، میزان حمایت خانواده، تعداد دانش‌آموزان کلاس و شرایط محیطی نیز می‌تواند بر نتیجه اقدامات آموزشی اثرگذار باشد. بنابراین، اجرای راهکارهای فعال‌سازی باید با توجه به شرایط واقعی هر مدرسه و کلاس انجام شود.

محدودیت دیگر، تفاوت میان انگیزش واقعی و مشارکت ظاهری دانش‌آموزان است. ممکن است دانش‌آموزی صرفاً به دلیل دریافت نمره یا پاداش در فعالیتی شرکت کند، اما علاقه و انگیزش درونی لازم برای ادامه یادگیری را نداشته باشد. بنابراین، افزایش تعداد پاسخ‌ها، انجام تکالیف یا حضور در فعالیت‌های کلاسی به تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده ایجاد انگیزش پایدار باشد. در پژوهش‌های



آینده لازم است ابعاد مختلف انگیزش، از جمله انگیزش درونی، انگیزش بیرونی، مشارکت رفتاری، شناختی و عاطفی به صورت جداگانه بررسی شوند.

از دیگر محدودیت‌های پژوهش می‌توان به تفاوت میان نتایج مطالعات پیشین اشاره کرد. برخی مطالعات اثربخشی بالای روش‌های فعال، فناوری یا پاداش را گزارش کرده‌اند، در حالی که میزان تأثیر این عوامل در شرایط مختلف یکسان نبوده است. این مسئله نشان می‌دهد که اثربخشی یک راهکار به نحوه اجرا، ویژگی‌های دانش‌آموزان و شرایط آموزشی وابسته است. بنابراین، نمی‌توان صرفاً بر اساس نتایج یک مطالعه، یک راهکار را برای همه محیط‌های آموزشی مناسب دانست.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده مطالعات میدانی و آزمایشی در مقاطع مختلف تحصیلی انجام شود و اثربخشی راهکارهای مختلف به صورت مستقیم با استفاده از ابزارهای معتبر سنجیده شود. همچنین بررسی دیدگاه خود دانش‌آموزان بی‌انگیزه، معلمان و والدین می‌تواند تصویر دقیق‌تری از علل بی‌انگیزگی و شیوه‌های مقابله با آن ارائه دهد. انجام پژوهش‌های طولی نیز می‌تواند مشخص کند که آیا راهکارهای فعال‌سازی موجب ایجاد تغییر پایدار در انگیزش و مشارکت دانش‌آموزان می‌شوند یا تنها در کوتاه‌مدت بر رفتار آنان تأثیر می‌گذارند.

منبع

Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. New York: W. H. Freeman.

Seif, A. A. (2021). *Modern educational psychology: Psychology of learning and instruction*. Tehran: Doran Publishing.

Shahraray, M. (2007). *Motivation in education: Theories, research, and strategies*. Tehran: Elm Publishing.

Franken, R. E. (2014). *Human motivation and emotion* (H. Shams-Esfandabad, G. Mahmoudi, & S. Emami-Pour, Trans.). Tehran: Ney Publishing.

Karimi-Thani, P., & Seyed, M. (2015). The relationship between lifestyle and creativity with academic motivation among female high school students in Khoy County. *Women and Family Studies*, 8(27), 161–180.

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2020). Intrinsic and extrinsic motivation from a self-determination theory perspective: Definitions, theory, practices, and future directions. *Contemporary Educational Psychology*, 61, 101860. <https://doi.org/10.1016/j.cedpsych.2020.101860>

Roorda, D. L., Koomen, H. M. Y., Spilt, J. L., & Oort, F. J. (2011). The influence of affective teacher–student relationships on students' school engagement and achievement: A meta-analytic approach. *Review of Educational Research*, 81(4), 493–529. <https://doi.org/10.3102/0034654311421793>

Roorda, D. L., Jak, S., Zee, M., Oort, F. J., & Koomen, H. M. Y. (2017). Affective teacher–student relationships and students' engagement and achievement: A meta-analytic update and test of the mediating role of engagement. *School Psychology Review*, 46(3), 239–261.



Tao, Y., Meng, Y., Gao, Z., & Yang, X. (2022). Perceived teacher support, student engagement, and academic achievement: A meta-analysis. *Educational Psychology*, 42(4).

Zhang, Y., Li, R., Pei, Z., & Yang, J. (2025). Active learning strategies in video learning: A meta-analysis. *Educational Research Review*, 48, 100708.

